

## ساختار حمایت‌های مالی از زنان در نظام حقوقی اسلام (با تمرکز بر روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>)

منصوره فصیح رامندی\*

### چکیده

اسلام با تبیین سیمای حقیقی زن و زدودن غبار اوهام و خرافه، حقوق مالی فراوانی را برای وی ثابت کرد و ترسیم مالکیت مالی زن در سه فرض مالکیت اصلی، تبعی و حمایتی مهم‌ترین دلیل بر توجه این نظام حقوقی بر حفظ حقوق زنان است. بر اساس این ساختار حمایتی مالی، تمام دارایی‌های قانونی متعلق به زن (ارث، مهر، نفقه، درآمد حاصل از کسب و ...)، ملک مطلق اوست و در انجام هر گونه تصرفی در آن مختار است؛ برخلاف حقوق مالی متعلق به شوهر که فرزندان، همسر و پدر و مادر، به‌عنوان افراد تحت تکفل، در مصرف آن شریک هستند و حتی با ضمانت اجرای کیفری، حق مطالبه از درآمد‌های مالی وی را دارند. این نوشتار درصدد است تا با مذاقه در حقوقی چون ارث، دیه، مهریه، نفقه و تقسیم این حقوق در قالب سه ساختار مالکیتی، نظام حمایتی مالی از زنان در نظام حقوقی اسلام را بر اساس مستندات، چون آیات و روایت‌های معصومان<sup>(ع)</sup> با تمرکز بر روایت‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> مورد بررسی قرار دهد.

### واژه‌های کلیدی

حقوق، حقوق زن، حقوق مالی، حقوق اسلام، مالکیت

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۰۴

\*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی

fasih\_fasih@yahoo.com

## ❖ مقدمه

سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۴

سخن گفتن از حقوق انسان در قالب جدید و مدون را می‌توان شاخص‌ترین ویژگی دوران معاصر نام نهاد. دانشوران حقوق و سیاست، صاحبان قدرت و معلمان اخلاق و فضیلت همگی با مبانی و انگیزه‌های متفاوت، در باب چرایی و چگونگی حقوق انسان‌ها سخن می‌گویند. در میان انبوه گفت و شنودهایی که از این محافل به گوش می‌رسد، برخی گفتمان‌ها، پر رونق‌تر و حیاتی‌تر می‌نماید که از آن جمله می‌توان به بحث از حقوق مدنی زن به دلیل گستره عام و فراگیر آن اشاره کرد، به نوعی که رفع تبعیض‌های حقوقی ناشی از جنسیت، در ابعاد مختلف زندگی حقوقی بشر، با تأکید بر حقوق زن، محور اصلی همه معاهده‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق زنان را تشکیل می‌دهد. در اسلام به دلیل اهمیت نقش خانواده در تحقق اهداف و مصالح فردی و اجتماعی و جایگاه محوری زن در خانواده، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که تمام زندگی ایشان را در سه بُعد طبیعی، انسانی و حتی معنوی شامل شده و در تمام اصول حاکم بر نظام خانواده و نظام جمعی لحاظ می‌شود تا در سایه برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه بتوانند در سیر تأمین اهداف سیاسی و کلان شریعت یعنی حفظ دین، نفس و نسل توأمان حرکت کنند. از آن جمله می‌توان به ساختار حمایتی مالی در نظر گرفته شده برای زنان اشاره داشت. در چنین نظام حمایتی، حقوق مالی زنان چه در زمان زوجیت و چه در زمان انحلال نکاح دارای گستره وسیعی بوده که ثمره آن وجود نوعی مصونیت قانونی برای زنان در مسائل مالی و اقتصادی است. نظام حمایت مالی از حقوق زن در حقوق اسلام در سه ضلع مالکیت اصلی و بالذات، تبعی و حمایتی قابل ترسیم است.

مقصود از مالکیت‌های اصلی و بالذات، مالکیتی است که زنان مانند مردان به تبع اشتغال و کار مفید اقتصادی از آن برخوردار می‌شوند و تحت عنوان حق اکتساب به صراحت از آن یاد شده است. اما مالکیت‌های تبعی به واسطه نسب و سبب به زنان تعلق دارد و اموری

ساختار حمایت‌های مالی از زنان در ... ❖ ۱۹۹

❖ سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۴

مانند ارث و دیه (در بحث نقص عضو و جراحت) را دربر می‌گیرد. از این حیث در خصوص مالکیت تفاوتی بین زن و مرد نیست و تنها تفاوت‌هایی در سهم هر یک دیده می‌شود. اما مالکیت‌های حمایتی فرض شده از سوی شارع برای زنان در قالب حقوقی چون نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، حق سکنی (در قالب شروط ضمن عقد یا در فرضی که مسکن توسط مرد تهیه نشود) و ... از بارزترین وجوه تمایز نظام حقوقی اسلام و سایر نظام‌های حقوقی در خصوص توجه به حقوق زنان است.

اسلام بدون افراط و تفریط و با تکیه بر دو اصل واقع‌نگری و هدفمندی، نظام حقوقی خاصی را برای ثبات خانواده و حفظ حقوق زن وضع کرده است. در نظام حقوقی اسلام با توجه به اشتراک‌ها و تفاوت‌های زن و مرد، تلاش شده است تا حد ممکن برای حفظ نهاد خانواده، از حقوق زنان دفاع شود و در این راه سعی شده تا بین اصولی چون ثبات خانواده، وابستگی دو زوج (زن و شوهر) به یکدیگر، اصل استقلال و حفظ شخصیت و حقوق زن ارتباط برقرار شود. در این مقاله پس از معرفی و بررسی حقوق مالی زن در نظام حمایتی و حقوقی اسلام با تکیه بر مستندهای قرآنی، روایی و قانونی، آراء و روایت‌هایی از امام رضا<sup>(ع)</sup> در خصوص حقوقی چون، ارث، دیه، مهریه و نفقه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

## مالکیت‌های اصلی و بالذات

اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنان بر اموالشان از اصول مسلم اسلامی است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. اصل مسلم فقهی «النَّاسُ مُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»<sup>۱</sup> و آیه «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا؛ مردان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند، بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند، بهره‌ای است» (نساء / ۳۲) دلالت روشنی بر مدعا دارد. اکتساب یعنی

۱. یکی از اصول مسلم فقهی که فقها از آن به قاعده فقهی تعبیر کرده‌اند، قاعده تسلیط، تسلط یا سلطنت است. مفاد این قاعده بر این امر دلالت می‌کند که هر مالکی نسبت به مال خود تسلط کامل دارد (رک: قواعد فقهیه اثر آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی).

❖ به‌دست آوردن؛ اما تفاوتی که مرحوم راغب‌اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر می‌شود، بسیار قابل توجه است. ایشان می‌گوید:

کلمه اکتساب برای به‌دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان خودش می‌خواهد از آن استفاده و بهره‌برداری اختصاصی کند. از این جهت معنای کلمه کسب از معنای اکتساب عام‌تر است، زیرا کسب، هم آنچه را که خود می‌خواهد استفاده کند، شامل می‌شود و هم آن چیزی را که برای دیگران به‌دست می‌آورد (۱۴۰۴ ق: ۲۳۱).

مطابق این معنا، زن و مرد در چیزی که به‌دست می‌آورند، به‌طور مستقل حق تصرف و بهره‌برداری دارند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه بالا می‌گوید:

اگر مرد یا زن از راه عمل، چیزی به‌دست می‌آورد خاص خود اوست... از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه، نوعی حیازت و اختصاص دادن به خویش است، اعم از اینکه این اختصاص دادن، به‌وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری، اما سرانجام به صفتی منتهی می‌شود که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره‌ای دارد، به‌خاطر اکتسابی بوده که کرده است (۱۳۷۲، ج ۴: ۵۳۴).

ایشان در تفسیر آیه «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره / ۲۳۴) می‌نویسد:

همچنین قیمومت (ریاست) مرد بر زنش به این نیست که از اراده زن و تصرف‌هایش در آنچه مالک آن است، سلب آزادی بکند و معنای قیمومت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او در دفاع از منافعش سلب کند. پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ، هم می‌تواند از آن دفاع کند و هم می‌تواند

❖ ۲۰۱ ساختار حمایت‌های مالی از زنان در ...

برای رسیدن به این هدف‌هایش به مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند متوسل شود (همان: ۵۴۴).

بنابراین در استقلال زن از مرد در مالکیت، اداره، تصرف و بهره‌برداری از اموال، مطابق منابع فقهی شیعه، بلکه بسیاری از منابع اهل سنت جای هیچ تردیدی نیست. در حقوق مدنی ایران نیز به پیروی از فقه امامیه، استقلال مالی زن از مرد، تنها رژیم مالی پذیرفته‌شده در ترتیب اموال دو زوج (زن و شوهر) است. زن می‌تواند در اموال خود، چه جهیزیه یا غیر آن، آزادانه تصرف کند و نسبت به آن هر گونه عمل مادی و حقوقی را انجام دهد، از این جهت در حقوق از اهلیت کامل برخوردار است. این مطلب به‌طور صریح در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی آمده است: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، انجام دهد.»

## مالکیت‌های تبعی

### ۱. ارث و چرایی تفاوت آن میان زن و مرد

ارث به‌عنوان یکی از تأسیسات اجتماعی است که قواعد و اصول حقوقی، کمتر در آن به‌کار رفته است. در ادوار تاریخ، ارث در ملل گوناگون بر اساس عادت‌های متداول اجتماعی بنا شده و در هر دوره تا آنجا که نظم جامعه را مختل نمی‌کرده، اعتدال در آن رعایت شده، اما همین احکام متداول آن‌چنان‌که باید، موافق با مصلحت، عقل و فطرت نبودند. این در حالی است که ارث به‌عنوان یکی از عوامل ملکیت‌آور در نظام حقوقی اسلام و سایر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. بستگان و نزدیکان متوفی، به ترتیب و شرایطی که در هر نظام حقوقی مقرر شده است، مالک اموال و حقوق مالی او خواهند شد. در نظام حقوقی اسلام نیز حق وراثت به‌عنوان حقی اعتباری برای بازماندگان متوفی ذیل حقوق مربوط به شخصیت در نظر گرفته شده است، چنانچه با استناد به کتاب آسمانی قرآن

❖ (نساء/ ۳۳)<sup>۱</sup> و احادیث معصومان<sup>(ع)</sup> (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۶۳) یکی از زمینه‌ها و شرایطی که اگر جمع شود، ترکه و دارایی از مورث به بازماندگان او منتقل می‌شود، داشتن رابطه سببیت (به معنای خاص) است. یکی از روابط سببیت، پیوند زناشویی، آن هم به وسیله عقد منعقدشده بین زن و مرد و داشتن روابط مادی و معنوی بین آنهاست که از طرفی، قرابت سببی بین آنها به وجود می‌آید و از سوی دیگر، زوجین در هر طبقه و درجه‌ای که با خویشاوندان نسبی قرار گیرند، ارث می‌برند. بین فقها هیچ اختلافی در ارث‌بری زن و شوهر وجود ندارد و در کتاب‌های حقوقی هم به پیروی از فقه، شاهد این مبنا هستیم (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۹؛ طوسی، ۱۳۴۳، ج ۲: ۶۵۸).

قانون مدنی ایران در مباحث مربوط به ارث به طور کامل منطبق با فقه عمل کرده و آثار حقوق غرب به طور مطلق در آن دیده نمی‌شود.

مهم‌ترین سند در این مسئله، آیه ۱۲ سوره نساء است:

... وَالَّذِينَ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ...؛ یک‌چهارم از میراث شما مردان برای آنان (همسران) است، اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک‌هشتم از میراث شما برای ایشان خواهد بود، البته پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی که باید پرداخت شود.

به هر حال در بحث از ارث و طبقات آن، تمام بستگان در یک درجه و طبقه قرار ندارند و بعضی بر بعضی دیگر مقدم هستند. علاوه بر این مسئله، تمام وراثتی که در یک طبقه یا یک درجه قرار گرفته‌اند سهم مساوی ندارند. غالباً سهم مردان بیشتر از زنان بوده و در قرآن کریم به صراحت تصریح شده است.

۱. «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُم بِصِيَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ شَيْءٍ شَهِيدًا؛ و از آنچه پدر، مادر، خویشاوندان و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید بر جای گذاشته‌اند برای هر یک [از مردان و زنان] وراثتی قرار داده‌ایم پس نصیبشان را به ایشان بدهید زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.»

به‌عنوان مثال در آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء، بر دو برابر بودن سهم ارث پسر نسبت به

دختر:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا يُورِثُهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَائِكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَنَّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند. سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان دوسوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی [= متوفی] یک‌ششم از ماترک [مقرر شده] است. این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش یک‌سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک‌ششم می‌برد [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود] شما نمی‌دانید پدران و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند [این] فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است.

در آیه ۱۲ این سوره بر دو برابر بودن سهم ارث زوج نسبت به زوجه:

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَالْأَنَّثَىٰ أَوْ امْرَأَةٌ وَهِيَ آخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ و نیمی از میراث همسرانان از آن شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی

نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک‌چهارم ماترک آنان از آن شماست، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند یا دینی [که باید استننا شود] و یک‌چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید یک‌هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استننا شود] و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [= بی‌فرزند و بی‌پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک‌ششم [ماترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک‌سوم [ماترک] مشارکت دارند [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استننا شود به شرط آنکه از این طریق] زبانی [به ورثه] نرساند. این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است.

و در آیه ۱۷۶ همان سوره به دو برابر بودن سهم ارث برادر بر خواهر تصریح شده

است:

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهِنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا أُتْنَيْنِ فَلَهُمَا التُّنَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ از تو [در باره کلاله] فتوا می‌طلبند بگو: خدا درباره کلاله فتوا می‌دهد اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد نصف میراث از آن اوست و آن [مرد نیز] از او ارث می‌برد. اگر برای او [= خواهر] فرزندی نباشد پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دوسوم میراث برای آن دو است و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می‌دهد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست.

در نتیجه، یکی از شبهه‌هایی که در رابطه با حقوق زن مطرح می‌شود این است که چرا در نظام حقوقی اسلام، سهم ارث آنان از مردان کمتر است؟ آنچه در توجیه این تفاوت می‌توان گفت، تفاوت تعهدهای مالی مرد نسبت به زن است، زیرا در اغلب موارد تعهدهای



ساختار حمایت‌های مالی از زنان در ... ❖ ۲۰۵

مالی مرد نسبت به زن و فرزندان به مراتب بیشتر است. همان‌گونه که در احادیث، معصومان<sup>(ع)</sup> تفاوت ارث زن و مرد را معلول احکام دیگری در شریعت می‌دانند که مربوط به زن و مرد است. این روایت‌ها در متون مختلف روایی ذکر شده است و در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

روی ابن ابی عمیر عن هشام ان ابن ابی العوجاء قال لمحمد بن النعمان الاحول:  
 ما بال المرءة الضعیفة لها سهم واحد وللرجل القوی المومر سهمان؟ فقال: فذکرت  
 ذالک لابی عبدالله<sup>(ع)</sup> فقال: ان المرءة لیس لها عاقله ولا علیها نفقه ولا جهاد - و  
 عدّد اشیا غیر هذا - وهذا علی الرجل فلذالک جعل له سهمان وله سهم (طوسی،  
 ۱۳۴۳، ج ۲: ۲۷۱).

در این روایت، جریان مباحثه ابن ابی العوجا با محمد بن نعمان از قول هشام - که یکی از شاگردان امام صادق<sup>(ع)</sup> است - نقل شده و شبهه مربوط به تشریح حکم ارث زن و مرد را مطرح کرده مبنی بر اینکه چرا باید سهم زن ضعیف نسبت به مرد قوی و توانمند، کمتر باشد و نصف او ارث ببرد؟ هشام می‌گوید: جریان را به محضر امام صادق<sup>(ع)</sup> عرض کردم و حضرت در پاسخ به این شبهه به حقوق مالی و دفاعی مختلف اشاره فرمودند که بر عهده مرد است ولی زن نسبت به آنها تعهدی ندارد، از آن جمله دیه خاصی که بستگان شخص قاتل در قتل خطایی با شرایط خاص متحمل می‌شوند و دادن این دیه به عهده زنان نیست و فقط بر عهده مردان است. همین‌طور پرداخت نفقه بر عهده زنان نیست. همچنین حکم جهاد از زن‌ها برداشته شده و به نقل از هشام، امام صادق<sup>(ع)</sup> امور دیگری را برشمردند و فرمودند: همه این امور بر عهده مردان است، بنابراین سهم آنان در ارث دو برابر قرار داده شده است. «فی رویه حمدان بن الحسن بن الولید عن ابن بکیر عن عبدالله بن سنان قال قلت لابی عبدالله<sup>(ع)</sup> لای علیّ صار المیراث للذکر مثل حظّ الأنثیین؟ قال: لما جعل الله لها من الصّدق (همان: ۲۷۱).

در این حدیث نیز مانند حدیث قبلی، علت بیشتر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، مسئله مهریه برای بانوان بیان شده است.

«كتب الرضا<sup>(ع)</sup> الى محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسأله: علّة اعطاء النساء نصف ما يعطى الرجال من الميراث لأن المرأة اذا تزوجت اخذت و الرجل يعطى فلذلك وفر على الرجال» (صدوق، ۱۳۶۹: ۲۷۰).

امام هشتم<sup>(ع)</sup> در پاسخ به محمد بن سنان راجع به تفاوت ارث زن و مرد، یکی از علل را تعهد و التزام مردان به پرداخت مهریه ذکر فرمودند که مرد از این راه، ثروتی را از دست می‌دهد و زن با استحقاق مهر، ثروتی را به دست می‌آورد، پس برای تعادل ثروت در دست زن و مرد، سهم ارث زن کمتر از مرد است. البته علت دیگری نیز برای تفاوت ارث زن و مرد ذکر شده که تعهد پرداخت نفقه و هزینه‌های زندگی از سوی مردان است، در حالی که این هزینه‌ها بر عهده زنان نیست، لذا مرد سهم بیشتری از ارث دارد.

برخی ضمن استناد به این حدیث معتقدند که از نظر اسلام مهر و نفقه «علت» است و وضع ارثی زن «معلول». این نکته مطلبی نیست که تازه ابراز شده باشد، در عین اینکه در نظام حقوقی اسلام در اغلب موارد برای زن ارث کمتری به نسبت مرد در نظر گرفته شده است؛ اما این مسئله اصل کلی و عام نیست، بلکه مواردی نیز مفروض است که سهم زن و مرد از ارث مساوی یا برای زن سهم بیشتری در نظر گرفته شده است، به‌عنوان مثال زن در دو مورد مطابق با سهم مرد از ارث برخوردار می‌شود:

الف. پدر و مادر میت: در صورتی که میت فرزند داشته باشد سهم ارث پدر و مادر میت مساوی است و سهم پدر در این خصوص از سهم مادر بیشتر نیست.

ب. کلاله مادری: یعنی برادر و خواهر مادری میت به اندازه مساوی ارث می‌برند نه متفاوت، به طوری که خواهر مادری میت معادل سهم برادر مادری میت ارث می‌برد نه کمتر از آن.

ساختار حمایت‌های مالی از زنان در ... ❖ ۲۰۷

همچنین در فروض زیر سهم بیشتری از ارث برای زن به نسبت مرد در نظر گرفته شده است. به‌عنوان مثال موردی که میت نیز غیر از پدر و دختر، وارث دیگر نداشته باشد که در اینجا پدر یک‌ششم ارث می‌برد و دختر بیش از آن یعنی یک‌دوم و نیز موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند، در اینجا نوهٔ پسری سهم ارث پسر را می‌برد و نوهٔ دختری سهم ارث دختر را «نصيب من یتقرّب بالمیت» یعنی اگر نوهٔ پسری دختر باشد و نوهٔ دختری پسر باشد، در این‌حال آن دختر دو برابر این پسر ارث می‌برد، گرچه منشأ این تفاوت همان تفاوت ارث دختر و پسر است....

ازجمله راه‌های دیگری که برای بهره‌مند شدن زن از ترکه به‌صورت مساوی یا بیشتر می‌توان در نظر گرفت، وصیت و شروط ضمن عقد نکاح است، به این معنا که پدر و شوهر می‌توانند از راه وصیت تا مرز ثلث ترکهٔ خود را به سود دختر یا همسر خود وصیت کنند یا زن هنگام عقد ازدواج، به‌عنوان شرایط ضمن عقد، برخی امتیازهای مالی را برای خود شرط کند.

## ۲. دیهٔ نقص عضو و رعایت مصلحت اقتصادی زن

دیه در اصطلاح به مالی گفته می‌شود که در اثر ارتکاب جنایت بر جان یا کمتر از آن<sup>۱</sup> واجب می‌شود، اعم از اینکه مقدار آن در شرع معین باشد یا نباشد. هر چند بعضاً بر جنایت بر نفس و جان، دیه اطلاق می‌شود و بر جنایت بر کمتر از جان، ارش و حکومت اطلاق می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳: ۲).

در مبانی تکملة المنهاج آمده: «دیه، مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس یا اعضای بدن یا ایراد جرح باید ادا شود» (خویی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۶).

به هر حال نباید از نظر دور داشت که از منظر حقوقی در مورد ماهیت دیه مبنی بر اینکه آیا می‌توان بر آن اطلاق خسارت یا مجازات کرد، نظرهای متفاوتی از سوی فقها و

۱. جراحتهای وارد بر اعضای بدن.

حقوق دانان<sup>۱</sup> مطرح شده است و در این بین، برخی معتقد به ماهیت تلفیقی دیه هستند، یعنی دیه به طور کامل، مطابق جزای مالی است و نه خسارت مدنی، لذا دیه جنبه‌های مجازات و خسارت به خود می‌گیرد تا هم، مانع از ارتکاب قتل و جرح و اتلاف مال و جان دیگران شود و هم، ضررهای زبانی که به شاکی وارد شده است نیز جبران شود. در واقع دیدگاه تلفیقی نسبت به دو دیدگاه دیگر از قوت بیشتری برخوردار است.<sup>۲</sup>

هر دو چهره جزایی و مدنی در ماهیت دیه به نوعی مشاهده است؛ اما در خصوص میزان دیه بیشتر فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند دیه زن نصف دیه مرد است. به عنوان مثال صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: از دیدگاه روایت‌ها، شکی در این باب که دیه زن نصف دیه مرد است، وجود ندارد و تفاوتی میان قتل عمد و شبه‌عمد یا خطای محض نیست، بلکه اجماع منقول و محصل بر این امر ثابت است (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳: ۳۲). ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی نیز به پیروی از فقه امامیه اعلام داشته است: «دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیرعمدی، نصف دیه مرد مسلمان است» و در ماده ۳۰۱ همان قانون نیز تصریح شده: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد. در آن صورت، دیه زن نصف دیه مرد است.»

در روایتی از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در خصوص میزان دیه چنین بیان شده است:

والدیه فی النفس دینار عشرة الآف درهم، أو مائة من الأبل، علی حسب أهلاً  
دیه. این کانوا من أهل العین ألف دیناراً و این کانوا من أهل الورق ف عشرة الآف درهم و  
این کانوا من أهل الإبل ف مائة من الإبل؛ دیه نفس هزار دینار یا ۱۰ هزار درهم یا  
۱۰۰ شتر است که هرکس باید بر حسب آنچه که دارا است، بپردازد. اگر با طلا  
سروکار دارند هزار دینار، اگر اهل نقره هستند ۱۰ هزار درهم و چنانچه با شتر  
سروکار دارند ۱۰۰ شتر (نوری، ۱۴۰۸ق ۱۹۸۸م: ۲۹۶).

۱. رک؛ قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور.

۲. رأی وحدت رویه شماره ۵۶۳- ۷۰/۳/۲۸ مندرج در مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰: ۲۶۳.

نباید از نظر دور داشت، با توجه به اینکه محور و بنای اصلی این مقاله بر بیان حمایت‌های مالی اسلام از زنان ترسیم شده، مسلماً دیه در معنای عامی را که در مقدمه بحث مطرح شد نمی‌توان به‌عنوان یکی از مصادیق حمایت‌های مالی از زنان دانست، با توجه به این نکته که جانی در بحث قتل خطایی یا شبه‌عمد مکلف به پرداخت دیه در قبال خانواده مقتول خواهد بود و نمی‌توان در آن منفعتی را برای مقتول در نظر گرفت، بنابراین ضروری است کمی این دایره محصورتر شده و تنها به بحث از دیه نقص عضو و جراحت وارده بر مجنی علیه بسنده کرد. همچنان‌که در مقدمه بحث مطرح شد، به اجماع فقهای شیعه و سنت، دیه زن نصف دیه مرد است؛<sup>۱</sup> اما دیه زن و مرد در کمتر از یک‌سوم (ثلث) با یکدیگر برابر است،<sup>۲</sup> یعنی اگر جراحت یا صدمه‌ای که بر مرد یا زن وارد شده است، کمتر از یک‌سوم دیه کامل باشد، دیه مرد و زن تفاوتی ندارد. مثلاً اگر کسی یک انگشت مرد یا زن را قطع کند، دیه آنها برابر خواهد بود، قطع دو و سه انگشت نیز چنین است. هر جراحت دیگری هم که دیه آن کمتر از یک‌سوم دیه کامل باشد، همین‌طور است.

قول مشهور فقهای امامیه نیز بر این اصل استوار است که تا زمانی که دیه عضو یا جراحت به یک‌سوم کامل مرد نرسیده باشد، زن و مرد به‌طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می‌شوند.

امام خمینی<sup>(ره)</sup> در این باره می‌فرماید:

زن و مرد در دیه اعضا و جراحت‌ها با هم مساویند، البته تا زمانی که جراحت زن به یک‌سوم نرسیده است. زیرا زمانی که جراحت به این حد رسید، زن در دیه و قصاص نصف مرد است... و در اعضا و جراحت‌ها مرد به نفع زن و زن به نفع مرد قصاص می‌شود، بدون آنکه لازم باشد چیزی برگردانده شود تا زمانی که به یک‌سوم نرسد (۱۳۶۸، ج ۲: ۵۰۲).

۱. ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی.

۲. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی.

نمونه دیگر از توجه به حفظ مصلحت اقتصادی زن در بحث از پرداخت دیه نقص عضو، در تفاوت دیه موی سر مرد و زن مشهود است.

کسی که از روی قصد یا به خاطر سهل انگاری و هر دلیل دیگری، کاری کند که موی سر مردی کنده شود یا بریزد، چنان که دیگر نروید، به نظر مشهور فقها باید دیه کامل بپردازد و اگر دوباره بروید، باید جریمه بپردازد (نجفی، بی تا، ج ۴۳: ۱۷۲-۱۶۹).

به نظر برخی از فقها اگر موی سر زنی به همان دلایل کنده شود یا بریزد، اگر پس از مدتی بروید، دیه آن به اندازه مهریه زنان همتای اوست و اگر هرگز نروید دیه آن کامل است یعنی هزار مثقال طلا (همان: ۱۷۴).

چنان که ملاحظه می شود، چون اهمیت موی سر زنان بیشتر است، دیه آن نیز در مورد زنان بیشتر است، از این رو اگر موی ریخته شده نروید، به نظر مشهور، دیه زن و مرد برابر است، ولی به نظر برخی از فقهای بزرگ، دیه مرد در این مورد ۱۰۰ دینار طلا است، در حالی که دیه زن هزار دینار طلاست. در هر صورت یا دیه آنها برابر است یا دیه زن ۱۰ برابر دیه مرد است و اگر موی ریخته شده بروید، دیه مرد جریمه (ارش) است، ولی دیه زن، یک مهریه کامل (چندین برابر دیه مرد) است. به علاوه بر اساس حقی که اسلام برای اولیای دم قرار داده، دختر در خانه پدر یا همسر در خانه شوهر می توانند بر اساس سهم ارث خود از دیه مطالبه کنند (همان).

## مالکیت‌های حمایتی

### ۱. مهریه، عاملی در تعدیل روابط زوجین

مهریه یا صداق، یکی دیگر از امتیازهای در نظر گرفته شده برای زنان در نظام حقوقی اسلام است. در واقع فلسفه تعیین مهر از نگاه اسلام، تنها جنبه مادی و اقتصادی نبوده، بلکه بیان ابعاد معنوی و تربیتی لطیفی بر مبنای محبت و عشق در راستای تحکیم نظام خانواده است. رابطه مهر با تمکین زن را نمی توان با رابطه عوض و معوض، در قراردادهای مالی

قیاس کرد. در واقع تعیین مهریه برای زن، معامله و دادوستدی نیست که زن، فروشنده و مرد، خریدار باشد و هر کدام ملزم به رد و بدل در عوض و معوض باشند. زن در برابر دریافت مهریه، خود را نمی‌فروشد، بلکه با مرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن، التزام مرد به پرداخت مهر و تکلیف زن به تمکین اوست. به همین جهت است که با فسخ و بطلان مهر، عقد نکاح از بین نمی‌رود و زن از انجام وظایفی که بر عهده اوست بری نخواهد شد. در واقع تعیین مهریه در امر نکاح، تدبیری ماهرانه است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها با یکدیگر به‌کار رفته است (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

در نظر فقهای امامیه، مهر آن چیزی است که به ملکیت درمی‌آید، اگرچه کم باشد. البته آن چیز باید مالیت داشته باشد، خواه عین باشد یا منفعت (شهیدثانی، بی تا: ۸۶).

با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان گفت فقها اتفاق نظر دارند که عین یا منفعت، می‌تواند موضوع مهر قرار داده شود، اما در خصوص اینکه آیا می‌توان حقوق قابل انتقال و دارای ارزش مالی را نیز به‌عنوان مهریه تعیین کرد، اختلاف نظر دارند.

برخی بر این عقیده‌اند که روایت «مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ» به‌عنوان یکی از مستندها در خصوص اثبات مهریه،<sup>۱</sup> عام است، بنابراین، شامل حقوق نیز می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۵۵). برخی دیگر بر این نظر اشکال گرفته و معتقدند «مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ» از نظر قلت و کثرت مورد نظر است، نه از این جهت که هر چه را بخواهند می‌توانند به‌عنوان مهریه قرار دهند (نجفی، بی تا: ۵۴۵).

در واقع روایت بر این دلالت دارد: «مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ مِنْ كَثِيرٍ أَوْ قَلِيلٍ». لذا با وجود قرینه کثیر و قلیل، فهمیده می‌شود که مراد از آن مال است نه حق. بنابراین، مهر باید مال باشد. اما آن مال، از نظر قلت و کثرت به رضایت و توافق طرفین برمی‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۵۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۶۵).

۱. «الْأَصْدَاقُ مَا تَرَاضِيَا عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَهُوَ الصِّدَاقُ؛ مهریه آن است که بر آن تراضی کنند چه کم چه زیاد، پس آن مهر است» (کلینی، ۱۳۷۵).

اما قانون مدنی ایران تعریفی از مهریه ارائه نداده است. ولی در کتاب‌های حقوقی، مهریه، توافق مالی زن و مرد، در نکاح دائم و موقت تعریف شده که ایجاد حق برای زوجه و تکلیف برای زوج در تأدیه و پرداخت آن می‌کند، با توجه به این نکته که مهریه عندالمطالبه است (زمانی درمزاری، ۱۳۸۷: ۷۹).

به هر حال به تجویز ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی، هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک باشد می‌توان به عنوان مهریه قرار داد. البته لازم است مهریه برای طرفین معلوم و معین باشد. تعیین آن به تراضی طرفین بوده و ممکن است اختیار تعیین مهریه به شخص سوم، شوهر یا زن داده شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

در ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی آمده است: «مهریه عبارت است از مالی که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است.»

الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن را زن و شوهر به وجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردند، در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که به ناچار آثار و نتایج آن را متحمل می‌شوند. بنابراین مهریه نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهریه را به تراضی معین سازند.

در قانون مدنی به تأسی از فقه شیعه از چهار نوع مهر نام برده شده است:

۱. مهرالمسمی؛ میزان این مهریه هنگام عقد نکاح معین بوده و از آن نام برده شده یا اینکه تعیین آن به عهده شخص سومی نهاده شده است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۶: ۷۰۲).
۲. مهرالسنه؛ در لعمه در خصوص مهرالسنه آمده است: اگر مرد، زن را به کتاب خدا و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> تزویج کند، مهریه او ۵۰۰ درهم بوده که قیمت آن متناسب با ۵۰ دینار تعیین شده است (شهید اول، ۱۳۶۹: ۲۷۷).



همچنین از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> روایتی وارد شده که هنگام ازدواج تلاش کنید مهریه از مهرالسنه تجاوز نکند و آن ۵۰۰ درهم است. پس رسول خدا<sup>(ص)</sup> به همین مهریه دیگران را به نکاح درمی‌آوردند و خود نیز با همین مهریه با زنانشان ازدواج کردند (محدث‌نوری، ۱۴۲۰ق: ۶۲).

۳. مهرالمتعه؛ در ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی آمده است: هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد، او مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود.

۴. مهرالمثل: مقصود مهری است که به موجب قرارداد تعیین نشده، بلکه بر حسب عرف عادی و با توجه به وضع زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می‌شود. ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته است: «برای تعیین مهرالمثل باید حال زن، حیثیت، شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال، اقربان و اقارب و همچنین معمول محل ... در نظر گرفته شود.»

به هر حال مهریه نیز همچون سایر مباحث حقوقی در نهاد حقوقی اسلام، مستند به آیاتی از قرآن کریم و روایت‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> است که این مسئله به‌عنوان راهنمای قانون‌گذار در امر تقنین موجب ثبات و ضابطه‌مند بودن این ساختار حقوقی است.

ازجمله مستندهای قرآنی در خصوص مهریه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ؛ اگر زنان را مادامی‌که با آنان نزدیکی نکرده و بر ایشان مهری [نیز] معین نکرده‌اید طلاق گوئید، بر شما گناهی نیست و آنان را به‌طور پسندیده به‌نوعی بهره‌مند کنید، توانگر به اندازه [توان] خود و تنگ‌دست به اندازه [وسع] خود [این کاری است] شایسته نیکوکاران (بقره/ ۲۳۶).

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا؛ و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید» (نسا/ ۴).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشت‌کاری آشکاری شوند و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشستان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد. (نسا/ ۱۹).

درواقع در قرآن کریم به‌صراحت به لفظ مهریه اشاره نشده است، اما مترادف واژه مهریه در آیات مذکور بیان شده که می‌توان این آیات را مهم‌ترین مبنای اثبات مهر در نکاح دانست. به‌عنوان مثال در تفسیر آیه چهارم سوره نساء بر این نکته تأکید شده که مهرهای زنان را به‌عنوان عطیه‌ای از جانب خداوند به آنان بپردازید، چرا که خداوند متعال استمتاع را بین زن و مرد مشترک قرار داد و پس از آن برای زن در مقابل استمتاعی که از وی می‌شود مهری را به عهده زوج نهاده است، بنابراین، مهر، عطیه‌ای از جانب خداوند برای زنان محسوب می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۲۶۲).

درواقع آیات قرآنی تصریح شده در خصوص مهریه، تأکیدی بر این است که مهریه، حق مالی زن بوده و مردان را از اعمال رفتار خشنونت‌آمیز نسبت به زنان که منجر به بخشیدن مهر از سوی آنان شود نهی کرده است.

علاوه بر آیات مذکور، روایت‌های زیادی نیز در بیان وجوب، میزان و نوع مهریه و زمان پرداخت آن بیان شده است، به‌نوعی که تأثیر این روایت‌ها در منابع قانونی چون قانون مدنی کاملاً مشهود است، به‌عنوان مثال در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مهر منوط به تراضی

ساختار حمایت‌های مالی از زنان در ... ❖ ۲۱۵

طرفین بیان شده و این مطلب در روایتی از امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> نیز مشهود است: «صداق، همان مقدار کم یا زیادی است که دو طرف بر آن سازش کنند» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۶).

در روایت دیگری از امام صادق<sup>(ع)</sup> دربارهٔ مردی سؤال شد که صداق همسرش را کمتر از زنان دیگر تعیین کرده است، ایشان فرمودند: «صداق او همانند مهر زنان همسائش خواهد بود» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ح ۱۱: ۳۵۶).

با دقت در این روایت پی می‌بریم که مقصود حضرت از عبارت «مهر زنان همسائش»، مهرالمثل بوده است.

همچنین روایت‌هایی از امام رضا<sup>(ع)</sup> در زمینهٔ مهریه بیان شده که برخی از آنها به علت وضع حکم مهریه و بعضی نیز به جهت اجتماعی حکم مهریه توجه داشته است (فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

در خصوص وجوب مهریه، روایتی از امام هشتم<sup>(ع)</sup> در *عیون اخبار الرضا<sup>(ع)</sup> و علل الشرایع* تحت این مضمون بیان شده است: «علت اینکه مهر بر مردان واجب شده این است که پرداخت هزینه‌های زن با مرد است. به درستی که زن نفس خود را می‌فروشد و مرد مشتری است و همانا بیع صورت نمی‌پذیرد، مگر با پرداخت ثمن» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

درواقع مقصود امام<sup>(ع)</sup> این بوده که عقد ازدواج، نوعی معامله است که طرفین، محبت و عشق را در آن مبادله می‌کنند و تفسیر زن و مرد به فروشنده و مشتری، تشبیه معقولی است. در واقع مرد با قبول مهریه برای زن و اهدا به او، صداقت و وفاداری خود را به زن ابراز می‌کند. غالب روایت‌هایی که از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> پیرامون مهریه بیان شده، پاسخ ایشان به سؤال‌هایی است که در این زمینه پرسیده شده و با کمی دقت پی می‌بریم که پاسخ‌های ایشان با نوع حکم هماهنگ است. به عنوان مثال در روایت دیگری فرمودند:

خداوند عزوجل بر خود واجب ساخته است که هر مؤمنی ۱۰۰ بار الله کبر،

۱۰۰ بار سبحان الله، ۱۰۰ بار الحمد لله، ۱۰۰ بار لا اله الا الله و ۱۰۰ بار صلوات بر

پیامبر<sup>(ص)</sup> بگوید و «اللهم زوّجنی من الحور العین» بر زبان آورد، زمینهٔ ازدواج او را

فراهم می‌کند. از این رو سنت است که مهریه زنان ۵۰۰ درهم باشد و هر مؤمنی از برادر ایمانی خود زنی را با صدق ۵۰۰ درهم خواستگاری کند و اگر او نپذیرد، با او بدرفتاری و نامهربانی کرده است (همان).

این توجیه زیبایی از میزان مهر بر حسب سنت است، همان چیزی که حل مشکل نیازمندان بسته به آن است. همچنین این حدیث، عمل زشت کسی را که از وی زنی با صدق ۵۰۰ درهم خواستگاری می‌شود و نمی‌پذیرد، به عقوبت تعبیر کرده که عبارت از حقیر شمردن مؤمن و ترک مهربانی و خوش رفتاری با اوست (فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۲۵۹).

## ۲. نفقه، راهکار حمایت مالی از زنان در حقوق خانواده

به استناد ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، از جمله حقوقی که با انعقاد نکاح دائم برای زن در نظر گرفته شده، حق دریافت نفقه از شوهر است. فصل هشتم از باب اول هفتم جلد دوم قانون مدنی، به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر اختصاص یافته است. مطابق با ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، همین‌که نکاح به‌طور صحیح واقع شود، رابطه زوجیت بین طرفین ایجاد و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. نفقه در لغت به معنی آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش آمده است (دهخدا، ۱۳۴۷: ۶۷۳).

در اصطلاح فقه، مفهوم نفقه جدا از مفهوم لغوی آن نیست و بر مالی اطلاق می‌شود که انسان موظف است در زندگی خود خرج کند و در دو دسته قابل تقسیم‌بندی است: ۱. نفقه‌ای که واجب است انسان برای ادامه زندگی خود برای خود خرج کند که اصطلاحاً به آن «نفقه لفسه» گفته می‌شود؛ ۲. نفقه‌ای که واجب است برای دیگران خرج شود که از آن تعبیر «نفقه لغيره» شده و اسباب و وجوب آن شامل قرابت، ملکیت و ازدواج است (فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۵: ۱۷۷).

اما بر مبنای قانون مدنی، نفقه عبارت از: همهٔ نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن است که حصری ندارد، چنانچه مادهٔ ۱۱۰۷ قانون مدنی مقرر داشته: «نفقه عبارت است از همهٔ نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطهٔ نقصان یا مرض.» بنابراین تعبیر قانون مدنی از نفقه بسیار گسترده است و مهم‌ترین مسئله در رابطه با نفقهٔ زوجه، اجزاء و مصادیق آن است. بسیاری از فقهای امامیه اعتقاد دارند مقدار لازم برای نفقهٔ زوجه عبارت از: هر چیزی است که زن به آن نیاز دارد، یعنی نفقه شرعاً اندازه‌ای ندارد، بلکه قاعده این است که مرد به آنچه زن احتیاج دارد قیام کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۵۶۱).

با توجه به چنین تعریف مطلقی از نفقه، با این سؤال روبرو خواهیم بود که آیا مرد موظف است برای زن خدمتکار بگیرد یا نه؟ بنابر نظر مشهور فقها، در این خصوص باید به موقعیت زن توجه کرد. اگر او عادت به داشتن خادم دارد، مرد هم موظف است برای او خدمتکاری استخدام کند. همچنان‌که محقق حلی چنین حکمی داده است: «در مورد خادم گرفتن، عادت زن ملاک است. اگر از زنانی بوده که خادم دارند، خادم گرفتن بر مرد واجب است» (۱۴۱۷ق: ۲۴۹).

دلیل این گروه هم مفهوم و دلالت معاشرت به معروف است که قرآن کریم به آن امر فرموده است. در واقع حق نفقهٔ زوجه از جمله حقوقی است که قرآن<sup>۱</sup> به دلیل اهمیت ویژه‌ای

۱. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُتُوسَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان درستکار فرمان بردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را ترک کنید. پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا، ولای بزرگ است (نسا/ ۳۴).

❖ که برای زن قائل است آنرا مانند سایر احکام کلی و مسائل اساسی و اعتقادی اسلام در زمره نصوصی قرار داده که از زبان وحی مطرح می‌شود. مؤید آیات نیز روایت‌های صریحی است که مصادیق نفقه را ذکر می‌کند و فقها در این موارد اتفاق نظر دارند. به‌عنوان مثال حلبی می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: «مَنْ أَلْزَى أُجْبِرُ عَلَى نَفَقَتِهِ؟» چه کسانی واجب‌النفقه هستند؟» حضرت فرمودند: «الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدَاتُ وَالزَّوْجَةُ وَالْوَارِثُ الصَّغِيرُ؛ پدر و مادر، فرزندان همسر و وارث صغیر»<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ح ۹: ۵۱۱).

وَالْمَطْلَقَاتُ يَرِيضْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيُعَلِّمُهُنَّ الْحَقَّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۳﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا تَخَلَّفْتُمُ أَرْحَامَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتُعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ لِيُعْظِمَكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْتِمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و زنان طلاق داده‌شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سرآستی دارند به بازآوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند و مانند همان [وظیفی] که بر عهده زنان است به‌طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است و مردان بر آنان درجه برتری دارند و خداوند، توانا و حکیم است و چون آنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید یا به‌خوبی آزادشان کنید و [الی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه ملایمید تا [به حقوقشان] تعدی کنید و هر کس چنین کند قطعاً بر خود ستم کرده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می‌دهد به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به‌طور شایسته بر عهده پدر است، هیچ کس جز به‌قدر وسعتش مکلف نمی‌شود هیچ مادری نباید به‌سبب فرزندی زین ببیند و هیچ پیری [نیز] نباید به‌خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست، پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند گناهی بر آن دو نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست، به

در روایتی از امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> اندازه نفقه عیال «تکفیهم فی جمیع ما یحتاجون الیه»، به معنای کفایت در تمام چیزهایی که افراد واجب‌النفقه به آن محتاج هستند ذکر شده است (همان، ج ۱۵: ۲۵۰).

در روایت دیگری از امام صادق<sup>(ع)</sup>، از «إِمْسَاکَ بَمَعْرُوفٍ» به «کف‌الاذی و احياء النفقه» یعنی اذیت نکردن زنان و پرداخت نفقه تعبیر شده است (حرعاملی، ۴۱۲ق، ج ۱۵، ر ۱۳: ۲۲۶). از جمله روایت‌های دیگر در خصوص ماهیت نفقه می‌توان به روایت‌هایی از امام رضا<sup>(ع)</sup> اشاره داشت. به‌عنوان مثال علی‌بن‌شعبه می‌گوید: به محضر امام هشتم<sup>(ع)</sup> شرفیاب شدم. فرمودند: چه کسی بهتر از تمام مردم، معاش و زندگی نیکویی دارد؟ عرض کردم: شما داناترید. فرمودند: کسی که دیگران در معاش او به‌خوبی معیشت کنند و در پرتو زندگی او، مرفه زندگی کنند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۸).

شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید به‌طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست (بقره/ ۲۲۸، ۲۳۱ و ۲۳۳).

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ أَلَا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِنَفْسِهِ مَبِيتَةٍ وَإِلَيْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا\* أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتَضَيُّقُوا عَلَنَهُنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلْنَ فَانْفِقُوا عَلَنَهُنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ الْآخِرَى: ای پیامبر چون زنان را طلاق گوئید در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد\* همانجا که [خود] سکونت دارید به‌قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت بپردازید و اگر کزتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد [طلاق] ۱ و ۶).

۱. مقصود از وارث صغیر این است که پدر و مادر ارث می‌برند، اولاد هم ارث می‌برند و زوجه هم ارث می‌برد. اگر یکی از ورثه مرده باشد، صغیر او ارث می‌برد در حالی که ارث نمی‌برد، پس چه کنیم روایت را حمل می‌کنیم بر استحباب (درس خارج فقه آیت‌الله مظاهری، النکاح، ۱۳۹۲/۲/۲۴).

همچنین در روایت دیگری از ایشان بر این نکته تصریح شده که هر کس باید به مقدار توانش برای اهل منزل خود انفاق و خرج کند (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۵۴۰).

این تعبیر امام<sup>(ع)</sup>، دلیلی بر وجوب نفقه<sup>۴</sup> زوجه است. با دقت در روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌توان ادعا کرد تأمین رفاه خانواده و به‌ویژه زوجه و وجوب توسعه انفاق، از مواردی بوده که به‌صراحت در این احادیث مورد تأکید قرار گرفته است.

### نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی اسلام، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که رعایت دقیق حقوق معنوی مورد توجه بوده و اصول حاکم بر نظام خانواده و نظام جمعی لحاظ شده است. در راستای تأمین اهداف مذکور و همچنین گسترش حمایت از زنان، بر مبنای فقه و حقوق، چارچوب حمایتی ویژه‌ای در قالب ساختار نظام مالکیت اصلی و بالذات، تبعی و حمایتی در نظر گرفته شده است. در ارزیابی نهایی بر اساس این نظام حمایتی مالی می‌توان چنین نتیجه گرفت که می‌آید:

۱. به استناد آیه «الرَّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ...» (نسا/ ۳۲) و روایت‌های وارد در این زمینه، از نظر شرع مقدس اسلام منعی بر اشتغال زنان وارد نشده و ایشان بدون هیچ قید و شرطی مالک درآمد خود هستند. البته این جواز منوط به حفظ شأن زن و رعایت مصالح خانواده است.<sup>۱</sup>

۲. در حقوق اسلام حتی در موارد تفاوت فرض زن با مرد و نصف بودن سهم زن از ارثیه که مستند به آیات قرآن کریم و روایت‌های معصومان<sup>(ع)</sup> است، راه‌های فرعی برای بهره‌مندی مساوی یا بیشتر زن از ترکه باز است. به‌عنوان مثال تساوی ارث کلاله مادری، تساوی ارث پدر و مادر میت در صورتی که میت دارای فرزند باشد و تعلق سهم بیشتر به

۱. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود زن باشد، منع کند.»



دختر در صورتی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد. علاوه بر موارد مذکور، پدر و شوهر می‌توانند از راه وصیت تا مرز ثلث ترکه خود را به سود دختر یا همسر خود وصیت کنند یا زن، هنگام عقد ازدواج، به‌عنوان شرایط ضمن عقد، برخی امتیازهای مالی را برای خود شرط کند.

۳. اگرچه در بحث از دیه مشخص شد که نمی‌توان دیه مطرح در قتل خطای محض و شبه‌عمد را با توجه به تعلق آن به خانواده مقتول در زمره حمایت‌های مالی در نظر گرفته شده در اسلام برای زنان دانست، اما با کمی دقت نظر در بحث از دیه نقص عضو و جراحات‌های وارده می‌توان به توجه و رعایت مصلحت اقتصادی زن از سوی شارع پی برد، چنانچه قول مشهور فقهای امامیه نیز بر این اصل استوار است که زن و مرد در دیه اعضا و جراحات‌ها با هم مساویند، البته تا زمانی که جراحت زن به یک‌سوم نرسیده باشد. همین‌طور از باب اهمیت جنبه زیبایی برای زنان، در خصوص ایجاد نقص و صدمه به موی سر، برای زن نسبت به مرد، دیه بیشتری در نظر گرفته شده است، چنانچه اگر موی ریخته شده، نروید دیه مرد ۱۰۰ دینار طلا و دیه زن هزار دینار است و در صورت رویش مجدد مو، برای مرد، ارش و برای زن معادل مهریه کامل (چندین برابر دیه مرد) در نظر گرفته می‌شود.

۴. مهریه از نظر اسلام، هدیه به زن است که باعث بقای خانواده و مانع از فروپاشی آن است. مهریه باعث تعادل اقتصادی است. هر چند از نظر اسلام، زن، دارای استقلال مالی و اقتصادی است، ولی به‌طور معمول در جوامع، ابتکار عمل به‌دست مردان است، در صورت طلاق و جدایی، احتمال اینکه زن بدون پشتوانه اقتصادی بماند، بسیار زیاد است. مهریه، نوعی احساس امنیت اقتصادی و پشتوانه‌ای برای زن است. به هر حال مهریه از نظر اسلام تنها جنبه مادی ندارد، بلکه افزون بر آن، حکمت‌های دیگری نیز در تعیین مهریه نهفته است و روایت‌هایی نیز که از امام رضا<sup>(ع)</sup> در خصوص مهریه، بیان شد مؤید این مطلب بوده و تمامی ابعاد و جنبه‌های اجتماعی، مالی و حقوقی مهریه از این روایت‌ها قابل برداشت است.

۵. نفقه زوجه، جزء اموری است که طبق آیات قرآن و روایت‌های مؤید آن، به‌عنوان یکی از حقوق مسلم زن بر عهده مرد گذاشته شده است. زوجه به شرطی که در عقد دائم باشد و از مرد تمکین کند مستحق دریافت نفقه خواهد بود، اهمیت نفقه تا حدی است که گاهی حتی بعد از طلاق و در مدت عده نیز پرداخت آن به عهده مرد باقی می‌ماند. مرد موظف است با توجه به حال خود و در حد توان، نفقه زوجه را که شامل تمام نیازمندی‌های او از قبیل انواع خوراک، لوازم زندگی، پوشاک، هزینه دارو و درمان، خدمه، آرایش و زینت می‌شود، طبق حال او و عرف جامعه پردازد، چنانچه حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بر به‌کار بستن تمام تلاش زوج برای رفع نیازهای زن تصریح کردند. با توجه به این نکته که عرف هر جامعه با در نظر گرفتن زمان و مکان ممکن است بسیار متفاوت باشد، بنابراین به‌نظر می‌رسد اصلاح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی به شرح زیر راهکار مثبت و متقنی برای ثبات خانواده خواهد بود:

*نفقه، عبارت است از: همه نیازهای زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی، خادم و هر آنچه که برای تأمین رفاه زن در خانواده لازم است. زوج مکلف است تمام تلاش خود را برای تهیه آنها به‌کار بندد، بدیهی است ملاک برای اطمینان از اینکه زوج تمام تلاش خود را به‌کار گرفته است یا خیر، عرف است.*

## منابع و مأخذ

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق). **تحف العقول**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق). **کتاب النکاح**. بی جا: مکتبه الفقیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶). **ترمیمولوژی حقوق**. تهران: گنج دانش.
- حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۲ق). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. قم: آل البیت المشرفه لاحیاء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷ق). **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**. قم: اسلامی.
- خویی، ابوالقاسم، (بی تا). **تکمله المنهاج**. قم: نشر آثار امام خویی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۷). **لغت نامه**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق). **المفردات فی غریب القرآن**. تهران: کتاب.
- رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۶ق). **تفسیر المنار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمانی درمزاری، محمدرضا، (۱۳۸۷). **حقوق خانواده**. تهران: نگاه بینه.
- شهیداول، شمس الدین محمدبن مکی، (۱۳۶۹). **اللمعه الدمشقیه**. مترجم علیرضا فیض، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، (بی‌تا). **الروضه البیبه فی شرح اللمعه**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی، (۱۳۶۹). **من لا یحضره الفقیه**. تهران: صدوق.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی، (۱۳۷۸). **عیون اخبار الرضا<sup>(ع)</sup>**. مصحح علی‌اکبر غفاری، بی‌جا: جهان.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۲). **المیزان فی تفسیر القرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن علی، (۱۴۰۶ق). **مجمع البیان**. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن بن علی، (۱۳۴۳). **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فراهیدی، ابی عبدالرحمان خلیل بن احمد، (۱۴۰۵ق). **کتاب العین**. قم: دارالهجره.
- فضل‌الله، محمدجواد، (۱۳۸۷). **تحلیلی از زندگانی امام رضا<sup>(ع)</sup>**. مترجم محمد عارف، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷). **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**. تهران: میزان.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۷۵)، **اصول کافی**. مترجم محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه.
- محدث‌نوری، میرزا حسین، (۱۴۲۰ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: آل‌البیته<sup>(ع)</sup>.
- محقق‌حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ق). **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**. بیروت: دارالاضواء.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵). **نظام حقوق زن در اسلام**. تهران: صدرا.
- موسوی‌بجنوردی، محمد، (بی‌تا). **قواعد فقهیه**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام<sup>(ره)</sup>.
- موسوی‌خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۸). **تحریر الوسیله**. قم: اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، (بی‌تا). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**. الطبعه الثالثه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. بیروت: آل‌البیته لاحیاء التراث.